



داستانهای امثال

امیر قلی امینی

به کوشش: منیژه امینی

سرشناسه	: امنیتی، امیرقلی، ۱۲۷۶ - ۱۳۵۷.
عنوان و نام پدیدآور	: داستان‌های امثال / امیرقلی امینی.
وضعیت ویراست	: ویراست ۳
مشخصات نشر	: تهران: فردوس، ۱۳۸۸.
مشخصات ظاهری	: ۷۱۶ ص.
شابک	: 8 - 320 - 964 - 978
وضعیت فهرست‌نویسی	: فیبا.
یادداشت	: چاپ سوم ۱۳۵۱.
موضوع	: ضرب‌المثل‌های فارسی -- واژه‌نامه‌ها
رده‌بندی کنگره	: الف ۱۳۸۸ ف۴ الف ۸۲/الف PIR۳۹۹۶
رده‌بندی دیوبی	: ف۴۸/۹۶
شماره کتابشناسی ملی	: ۱۶۶۶۴۵۰



خیابان دانشگاه، کوچه میترا، شماره ۷ واحد ۱ تا: ۶۶۴۱۰۸۳۰ - ۶۶۴۹۵۷۷۹

داستانهای امثال

امیرقلی امینی

به کوشش: منیژه امینی

چاپ پنجم، ۱۳۹۷

شمارگان: ۳۰۰ نسخه

ناظر فنی چاپ: روح اله اشرف الکتابی

حروفچینی: گنجینه

حق چاپ محفوظ است.

همه حقوق برای ناشر محفوظ است.

۹۷۸ - ۹۶۴ - ۳۲۰ - ۳۹۹ - ۸

۵۵۰۰۰ تومان

فهرست

۲۵	مقدمه چاپ سوم
۲۷	مقدمه (افان بگلی، دانشیار زبان فارسی دانشگاه دورهام انگلستان)
۳۱	اظهارنظر (سیدمحمدعلی مال‌زاده)
۳۷	سرآغاز

داستان‌های امثال

۲

۴۷	۱. آتش در رفتن
۴۸	۲. آب کشیدن نماز شب (نماز شب آب کشیدن)
۴۹	۳. آیشان از یک جوی نمی‌رود (نمی‌گذرد)
۵۱	۴. آ چرا نگفتی زردآلو؟!
۵۲	۵. آخوند بد نباشد در آوردن
۵۵	۶. آدم دستپاچه دو پا را می‌کند توی یک پاچه
۵۵	۷. آدم فقیر و بیچاره کار خودش را خودش می‌کند
۵۶	۸. آستین تو بخور پلو
۵۸	۹. آتش خوردن تو هم مثل جنگ کردن نادر می‌ماند
۵۹	۱۰. آتش مصطفی بود، [آش] مصطفی بک شد
۶۰	۱۱. آن دنبه را گریه بُرد / سیلش را با دنبه چرب کرده (نگاه می‌دارد)
۶۱	۱۲. آن قدر باد کرده که می‌ترسم بترکد
۶۱	۱۳. آنکه (آن کسی که) زنگوله را [به] گردن گریه ببندد کیست؟
۶۲	۱۴. آنکه فرمان را بخواند کیست؟!

۱۵. آنکه فیل می خرید، رفت ۶۶
 ۱۶. آن گربه میومیوکن بابا از آن تو / و آن قاطر چموش لگدزن از آن من
 ۱۷. آن وقت که جیک جیک مستانت بود، یاد زمستان نبود؟ ۶۷
 ۱۸. آنها دو نفر بودند همراه، ما صد نفر بودیم تنها. ۶۸

الف

۱۹. ارخت بیدی ریده بیدی ۷۰
 ۲۰. ارزان خری، انبان خری / هرکه ارزان خرد، انبان خرد ۷۲
 ۲۱. از پشت خنجر زدن ۷۳
 ۲۲. از آتشی / افر ختم، خودم سوختم ۷۴
 ۲۳. از آن عرف بام افتادن ۷۶
 ۲۴. از بالات چه خیبر / بدم که از پاینت بیستم ۷۶
 ۲۵. از چشم گنده / گ عبت آموز ۷۷
 ۲۶. از قضا سرکنگبین صفا سرود ۷۷
 ۲۷. از کرامات شیخ ما چه / باب راگز نمود و گفت وجب ۷۹
 ۲۸. از کیسه خلیفه بخشیدن ۷۹
 ۲۹. از ماست که برماست ۸۱
 ۳۰. از این دُم بریده هر چه گویی [بر] می آید ۸۲
 ۳۱. از این ستون تا آن ستون فرج است ۸۲
 ۳۲. از این نبود سَر (گل) / عَلَم (از این گِلَس نبود) ۸۳
 ۳۳. استخوان لای زخم می گذارد ۸۶
 ۳۴. اکبر ندهد، خدای اکبر بدهد ۸۷
 ۳۵. اگر [برای من] آب در نیاید (نداشته باشد) [برای تو] نان که درمی آید (دار) / آب ندارد، نان که دارد ۹۳
 ۳۶. اگر این منم، پس کو کدوی گردنم ۹۵
 ۳۷. اگر بابام عیاره، نهام هم مکاره ۹۶
 ۳۸. اگر پیش همه رویم سیاه است، پیش صاحب گوز رویم سفید است ۹۷
 ۳۹. اگر تو مرا عاق کنی من هم تو را عوق می کنم ۹۸
 ۴۰. اگر جراحی، [برو] پیزی خودت را جا بگذار ۹۸
 ۴۱. اگر خدا بخواهد از نر هم می دهد ۹۸
 ۴۲. اگر خودم بودم پسر زاییده بود ۹۹

۴۳. اگر روضه خواندن یادت رفته، راه پایین آمدن که باز است / تو که روضه خواندن یادت رفته،
منبر به دیگری بسیار ۹۹
۴۴. اگر سیلت را چرب می‌کردی گربه می‌برد ۱۰۰
۴۵. اگر علی ساریان است می‌داند شتر را کجا بخواباند ۱۰۰
۴۶. اگر فضول نبود کسی چه می‌دانست خم بدره کجاست؟ ۱۰۱
۴۷. اگر قاری کنی و اگر قوری، پول داده‌ام و می‌خورمت (ار قاری کنی و ار قوری، پیل دادم،
اخورمت) ۱۰۳
۴۸. اگر قاطر کسی را رم ندهی، کسی را با توکاری نیست ۱۰۳
۴۹. اگر گوشت نیست، آبگوشت فراوان است ۱۰۵
۵۰. اگر مرده برو سر دسته‌یانه را بشکن ۱۰۶
۵۱. اگر من خب را ول کنم، خیک مرا ول نمی‌کند ۱۰۶
۵۲. اگر ناشییده‌ی شب در است ۱۰۷
۵۳. اگر نماز ندارم، گیرم ۱۰۷
۵۴. امر به‌خودش هم مشبه شده است ۱۰۸
۵۵. امسال برای یکیمان زن بگیر سال دیگر برای داداشم ۱۱۰
۵۶. ان (انک) را می‌خورند برای هسته اش ۱۱۱
۵۷. ان شاء الله بز (گربه) است ۱۱۲
۵۸. انگار می‌کنم که ورنجستم ۱۱۳
۵۹. انگار نه انگار که خر ما از کرگی دم داشت / خر ملاما، از کرگی [از بیخ] دم نداشت ۱۱۳
۶۰. انگشت انگشت مبر تا خیک خیک نریزی ۱۱۶
۶۱. او ادعای خدایی می‌کند، تو به پیغمبری هم قبولش نداری؟ ۱۱۷
۶۲. اوستا پنبه زن! هر چه دیدی دم مزن ۱۱۸
۶۳. او سوار است و ما پیاده ۱۱۹
۶۴. اول چاه را بکن، بعد منارش را بدزد ۱۲۰
۶۵. ای دو صد لعنت براین تقلید باد ۱۲۱
۶۶. ایراد بنی اسرائیلی ۱۲۲
۶۷. این ابره، تا بروم کله قندش را بیاورم ۱۲۴
۶۸. این امامزاده‌ای است که با هم ساخته‌ایم ۱۲۴
۶۹. این به آن در ۱۲۷
۷۰. اینجا اردستان نیست که باج به شغال بدهیم (بدهند) (دهند) ۱۲۹

۷۱. این حساب هاست که کوره برای فلاتش (فلان خودش) می‌کرد ۱۳۱
۷۲. این شتر را در خانه دیگری بخوابان ۱۳۵
۷۳. این طفل، یک شبه ره صد (ده) ساله می‌رود ۱۳۵
۷۴. این طور که باد می‌آد، هیچ ۱۳۹
۷۵. این قاطر چموش لگدن از آن من / و آن گربه میوموکن بابا از آن تو ۱۳۹
۷۶. این قدرها هم نر نبود ۱۴۰
۷۷. اینکه برای من آوردی پیر برای خالهات ۱۴۰
۷۸. اینکه زانیده‌ای بزرگش کن تا به دیگری برسد ۱۴۱
۷۹. این نیز گذرد ۱۴۲
۸۰. این نیم‌گوش (نیم ذرعش) بود [صبرکن تا نیم‌گز / نیم ذرع دیگریش را هم ببینی] ۱۴۲
۸۱. این وعده هاست (و وعده ایی ست) که حضرت سلیمان به قورباغه‌ها می‌داد ۱۴۳
۸۲. این همه چربی بی دهنه‌ات کو؟ ۱۴۴
۸۳. این یکی دیگه (دیگر) در حساب نبود / همه حسابی کرده بودم، جز این یکی / همه چیز در حساب بود، این یکی نبود ۱۴۵

ب

۸۴. با آب حمام دوست می‌گیرد ۱۴۸
۸۵. با بزرگان پیوند کرده است ۱۴۹
۸۶. با توکل زانوی اشتر ببند ۱۵۰
۸۷. باج به شغال نمی‌دهم ۱۵۱
۸۸. باد آورده را باد می‌برد (بادش برد) ۱۵۶
۸۹. باد به بوقش کرده است / حق البوق دادن (خواستن) ۱۵۷
۹۰. باز بوی خودمون ۱۶۱
۹۱. باش تا صبح دولت بدمد ۱۶۱
۹۲. به اصلش رجوع کرده است ۱۶۳
۹۳. بالات را دیدم، پائینت را هم خواهم دید ۱۶۴
۹۴. بالاتراز سیاهی رنگی نیست ۱۶۴
۹۵. بالای میخ فلان می‌زند ۱۶۴
۹۶. با همه (اگر با همه) بله (بلی)، با ما هم بله (بلی) ۱۶۶
۹۷. با همه پلاس با ما هم پلاس ۱۶۷
۹۸. با همین پرو پاچین می‌خوای بری چین و پاچین ۱۶۸

۹۹. پنا پوست خربزه زیر پات نگذارند / پوست خربزه زیر پای کسی گذاشتن ۱۶۸
۱۰۰. به خودش فرو رفته است ۱۶۹
۱۰۱. به درویشی مردن به که حاجت پیش کسی بردن ۱۷۰
۱۰۲. برای مصلحت روزگار، زیر دُم خرا را هم باید بوسید ۱۷۰
۱۰۳. برای نهادن چه سنگ و چه زر ۱۷۲
۱۰۴. برگزشته افسوس نشاید خورد ۱۷۲
۱۰۵. بهرگ غیرتش برخورده ۱۷۴
۱۰۶. برو بخت را بیدار کن ۱۷۶
۱۰۷. به ریش خو می خندد ۱۸۰
۱۰۸. بز اخفش ۱۸۰
۱۰۹. بز بسته مرصعالدین ۱۸۲
۱۱۰. بشنو و باور مکن ۱۸۲
۱۱۱. بعد از خرابی بصره ۱۸۳
۱۱۲. بغدادش خراب است ۱۸۵
۱۱۳. بکوب، بکوب [ابولی بالا] هـ (۵۰۰ است) که دیدی (دیده‌ای) ۱۸۷
۱۱۴. به کیشی آمد و به فیشی رفت ۱۹۵
۱۱۵. به گاو و گوسفند کسی ضرر ندارد ۱۹۶
۱۱۶. به گربه دزد، فرمان خلیفه هم دادند ۱۹۷
۱۱۷. بلبل که خوراکش زردآلو هلندر باشد، بهتر از این نم‌خور ۱۹۸
۱۱۸. بمیر و بدم / تو بدم، بمیر و بدم ۱۹۹
۱۱۹. بوق قزوین ۲۰۰
۱۲۰. به مشروطه اش رسید ۲۰۱
۱۲۱. به هر دادن کنگی، به خم کشتن زرنگی ۲۰۲
۱۲۲. به هزار و یک دلیل، اولش آنکه باروت نداشتم ۲۰۳
۱۲۳. بیرونمون مردم رو می‌کشه، تومون خودمون رو / تومون خودمون رو می‌کشه و بیرونمون مردم رو ۲۰۴
۱۲۴. بی عیب (بی عِلّت) قمی ۲۰۵
۱۲۵. بیلم را پارو کن ۲۰۶
۱۲۶. بیله دیگ، بیله چغندر ۲۰۷

پ

۱۲۷. پا از خط خود بیرون گذاشتن ۲۰۹
۱۲۸. پا، پای خر؛ دست، دست یاسه؛ به این کار عظم نمی‌ماسه ۲۱۰
۱۲۹. پَر دمد از مور چو مرگش رسید / مورچه که مرگش می‌رسه، پر درمی‌آره ۲۱۰
۱۳۰. پسارقص مام می‌شه ۲۱۱
۱۳۱. پسر نوح با بدان بنشست، خاندان نبوتش گم شد ۲۱۲
۱۳۲. پل را نشانش بدهید ۲۱۶
۱۳۳. پنیرش تمام شده است / حالا پنیر پیدا کرده است ۲۱۸
۱۳۴. پنهان را زدن ۲۱۹
۱۳۵. پرست است حسن صباح ۲۲۰
۱۳۶. پوستینش چه ۲۲۳
۱۳۷. پول نداده [ر] میان خاف خوابیده ۲۲۵
۱۳۸. پهلوان تنه ۲۲۵
۱۳۹. پی به گریه گم کردن ۲۲۷
۱۴۰. پیری ست و هزار عیب شرعی ۲۲۸
۱۴۱. پیش از چوب شاه، لُله می‌کند ۲۳۰
۱۴۲. پیش‌نماز که بگوزد (گوز کند)، پس‌نماز - هد رید (چلغوز کند) ۲۳۱
۱۴۳. پی (دنبال) نخود سیاه فرستادن ۲۳۲
۱۴۴. پینه‌دوزی موقوف ۲۳۲

ت

۱۴۵. تا ابله در جهان هست، مفلس در نمی‌ماند ۲۳۸
۱۴۶. تا چراغ روشن است، زانو می‌زاید ۲۳۸
۱۴۷. تا کور شود هر آنکه نتواند دید / تا چشم کسی که نمی‌تواند ببیند، نور نبود ۲۳۹
۱۴۸. تا نعمتی را نخوری، شکرش را به‌جا می‌آور (ناخورده شکر مکن) ۲۴۰
۱۴۹. تا هُم فیها خال‌دویش را گفت ۲۴۱
۱۵۰. تخم مرغ دزد شتر دزد می‌شود ۲۴۲
۱۵۱. تفنگ حاجی قهرمان ۲۴۲
۱۵۲. تقدیر را با تدبیر نمی‌توان عوض کرد / تقدیر، تدبیر نمی‌شود ۲۴۴
۱۵۳. تل نریده نگذارده (نگذاشته) ۲۴۶
۱۵۴. تمیز (تمییز) برداشته شده (برخاسته) ۲۴۷

۱۵۵. تو از تو؛ من از بیرون ۲۴۸
۱۵۶. تو بده، مستیش پای خودم ۲۴۹
۱۵۷. تو چلونندش فرق می‌کرد (می‌کند) ۲۴۹
۱۵۸. تو به این خریث فهمیدی و ما نفهمیدیم ۲۵۰
۱۵۹. تو دبهات را آوردی (آورده بودی) که من روغنش نکردم؟ ۲۵۱
۱۶۰. تو راست می‌گویی ۲۵۱
۱۶۱. تو که اول الاولیت این است، آخرالآخریت چه خواهد بود ۲۵۲
۱۶۲. تو که این آواز را داشتی چرا پیش جنازه پدرت نخواندی ۲۵۳
۱۶۳. تو مو می‌بینی و من پیچش مو، تو ابرو و من اشارت‌های ابرو ۲۵۳

ج

۱۶۴. جای مرد دوزنه در مسجد است / مرد دوزنه جایش در مسجد است ۲۵۴
۱۶۵. جلو می‌افتد که بلب نماند ۲۵۶
۱۶۶. جو پاگذار ۲۵۶

چ

۱۶۷. چرا شعر بگویی که در قافیه اش در ۲۵۸
۱۶۸. چرا عاقل کندکاری که باز آرد پشمانی ۲۵۸
۱۶۹. چرا غنچه غنجهام می‌کنی؟! یکباره پرچم ۲۶۱
۱۷۰. چراغی که به‌خانه رواست به‌مسجد حرام است ۲۶۱
۱۷۱. چرخ بازیگر ازین بازیچه‌ها بسیار دارد ۲۶۲
۱۷۲. چشم‌روشنی ۲۶۵
۱۷۳. چشم صاحب اثر دیگری دارد ۲۶۶
۱۷۴. چشم‌زخم ۲۶۷
۱۷۵. چند مرده حلاج ۲۶۹
۱۷۶. چهار دیواری و اختیاری ۲۷۱
۱۷۷. چه بی‌پولی‌ست که یک تومان تو جیش نداشته باشد / یک تومان را توی جیب گذاردن (گذاشتن) ۲۷۲
۱۷۸. چیزی بگو که بگنجد ۲۷۳

ح

۱۷۹. حاجی ما هم شریکیم ۲۷۴
۱۸۰. حالا دیگر نور علی نور شد ۲۷۵

۱۸۱. حالا که تالان تالان است، صد تومان [هم] زیر پالان است ۲۷۵
۱۸۲. حالا که خیال پلو است، بگذار چرب باشد / چرب کردن ۲۷۶
۱۸۳. حالا که زور است: یا حسین (یا عمر) ۲۷۶
۱۸۴. حالا که نمی‌شه، شیر به / حالا که ماست نشده، شیر به ۲۷۷
۱۸۵. حرف مفت ۲۷۷
۱۸۶. حرف حسابی که اوقات تلخی ندارد ۲۷۹
۱۸۷. حرف مرد یکی است ۲۷۹
۱۸۸. حساب حاجی هادی ذغالی ۲۸۰
۱۸۹. سینه‌فشی خانگی ۲۸۱
۱۹۰. حرف منفعت‌هایش را می‌کند ۲۸۳
۱۹۱. حس غصه خور ۲۸۴
۱۹۲. حکایت موش است و قالب پتیر ۲۸۵
۱۹۳. حکیم‌باشی را در ریش کرد ۲۸۶
۱۹۴. حقه‌بازی ۲۸۷
۱۹۵. حق‌الپرچین ۲۸۸
۱۹۶. حلاج‌گرگ شده ۲۸۹
۱۹۷. «حلال حلالش» به آسمان رفت ۲۹۰
۱۹۸. حلال‌زاده می‌بیند (نمی‌بیند) ۲۹۱
۱۹۹. حمام جن ۳۰۰
۲۰۰. حمام داشتیم، بچه‌ها خوردند ۳۰۱

خ

۲۰۱. خاله شرف، گه این طرف، گه آن طرف ۳۰۲
۲۰۲. خاله‌گردن‌دراز ۳۰۳
۲۰۳. خانه دروغ‌گو آتش گرفت، هیچ‌کس باور نکرد ۳۰۶
۲۰۴. خانه دوست بروب و در دشمنان مکوب ۳۰۶
۲۰۵. خت بیدی نیکردی؟ ۳۰۷
۲۰۶. خدا روزی‌رسان است، ولی (اما) اهنی هم می‌خواهد ۳۰۸
۲۰۷. خدا شری بدهد که خیر مادر آن باشد ۳۰۹
۲۰۸. خدا کریم است ۳۱۰
۲۰۹. خدر و راه شوشتر ۳۱۱

۲۱۰. خر، خر تو ۳۱۴
۲۱۱. خر سواری بال نیست؟ ۳۱۵
۲۱۲. خر من از کرگی دم نداشت. ۳۱۷
۲۱۳. خرش کرد (خرش کن و بارش کن). ۳۲۴
۲۱۴. خر کریم (آکریم) را نعلش کن (نعل کرده است). ۳۲۵
۲۱۵. خرچ اتینا. ۳۲۷
۲۱۶. خرما خورده منع خرما نکند / رطب خورده چون منع خرما کند؟ / رطب خورده منع رطب چون (کی) کند؟ ۳۲۹
۲۱۷. خرس را با بیهوشی چه کار؟ ۳۳۰
۲۱۸. خرس شک را نکرده، پوستش را مفروش ۳۳۰
۲۱۹. خرس و خنجر هر سه دختران مغاویه بودند. ۳۳۲
۲۲۰. خواهی نشوی را با هم ننگ جماعت شو. ۳۳۲
۲۲۱. خوش درخشید ولی رخت تعجل بود. ۳۳۳
۲۲۲. خودش را جزو شش تایی ها انتخابت. ۳۳۵
۲۲۳. خودش را نمی تواند نگاه دارد، ما چک نه نگاه تواند داشت. ۳۳۶
۲۲۴. خود کرده را تدبیر نیست ۳۳۷
۲۲۵. خودم جا، خرم جا [زن صاحب خانه خواه بزا - واه را] ۳۳۸
۲۲۶. خون سیاوش [به جوش آمد]. ۳۴۱
۲۲۷. خیک شیر شده ۳۴۴
- ۵
۲۲۸. در چاه زمزم شاشیدن ۳۴۵
۲۲۹. دروازه را می توان بست ولی دهان مردم را نمی توان بست ۳۴۶
۲۳۰. درخت گردکان با این بزرگی، درخت خربزه الله اکبر. ۳۴۸
۲۳۱. در دهان کد خدا را بستن ۳۴۸
۲۳۲. درودگری کار بوزینه نیست (کار بوزینه نیست نجاری). ۳۴۹
۲۳۳. دره، ملا دوباره بسم الله ۳۵۰
۲۳۴. دریا پاش تاهرگز نگندی ۳۵۱
۲۳۵. دست بریده قدر دست بریده را می داند. ۳۵۲
۲۳۶. دست به مول نهات نمی رسد بگو آقا داداش ۳۵۲
۲۳۷. دستش به خیک شیر بند است ۳۵۳

۲۳۸. دستش به نگار بند است ۳۵۳
۲۳۹. دستش را به کمرش گرفته که از بیگی نیفتد ۳۵۵
۲۴۰. دستش مزین تر می‌شه (گندش بالاتر می‌رود) ۳۵۶
۲۴۱. دزد می‌گوید «خدا»، صاحب‌خانه هم می‌گوید «خدا» ۳۵۸
۲۴۲. دست عُمَر تا به آسیاب نرسد، آسیاب نمی‌گردد ۳۵۸
۲۴۳. دسته گل به آب داد ۳۵۹
۲۴۴. دعاکن بابات بمیره، [والا] این ملا نه، یک ملای دیگه ۳۶۱
۲۴۵. دعاکن خدا طاس را توی سرت نزن ۳۶۲
۲۴۶. دعا بر لحاف ملا بود ۳۶۳
۲۴۷. دا بوشم در این عالم نباشد ۳۶۴
۲۴۸. دماغ میرزا بزرگ ۳۶۶
۲۴۹. دنیا آن طره گذار است (آب است) ۳۶۷
۲۵۰. دو تا هم روش ۳۶۷
۲۵۱. دودش که به هوا رفت، طالبه پریش را می‌کند ۳۶۸
۲۵۲. دوستی با مردم دانا نکوب / سمن دانا به از نادان دوست ۳۶۹
۲۵۳. دوستیش دوستی خاله خرس است ۳۷۱
۲۵۴. دو قورت و نیمش باقی‌ست ۳۷۲
۲۵۵. دو قرص کردن ۳۷۴
۲۵۶. دوغ و دوشاب یکی‌ست ۳۷۵
۲۵۷. دهان باز بی‌روزی نماند ۳۷۷
۲۵۸. دیدی که چه کرد اشرف خر / او مظلومه برد و دیگری ز ۳۷۷
۲۵۹. دیر جنبیده بودم خود مرا هم برده بودند ۳۷۹
۲۶۰. دیگران کشند ما خوردیم، ما می‌کاریم تا دیگران بخورند ۳۸۱
۲۶۱. دیگش سر زارفت ۳۸۳
۲۶۲. دیه بر عاقله است ۳۸۳
۲۶۳. دیگه دسته‌ش نگذار ۳۸۵
۲۶۴. دیوانه چو دیوانه ببیند خوشش آید ۳۸۶

و

۲۶۵. راحت شدی تو، گیر افتادم من، الله اکبر ۳۸۸
۲۶۶. راستی که به دروغ ماند مگو ۳۸۸

۲۶۷. ران مَلَخ ۳۸۹
۲۶۸. رحمت به دزد سرگردنه ۳۹۳
۲۶۹. رحمت به کفن دزد اولی ۳۹۴
۲۷۰. رحمان سر به سر ۳۹۴
۲۷۱. رفتن و نشستن به که دویدن و گسستن ۳۹۵
۲۷۲. رفتیم به هزار و یک دره، ندیدیم آدم دوسره ۳۹۶
۲۷۳. رنگش کرد / رنگ شد ۳۹۷
۲۷۴. روزی یک منتشا راه می رود، آن هم از پهنا (عرضش) ۳۹۸
۲۷۵. رو شکر کن مباد که از بد بتر شود ۳۹۸
۲۷۶. روغن / راغ / یخته را وقف امامزاده می کند ۴۰۰
۲۷۷. روی طابش ارزن پهن کرده است ۴۰۰
۲۷۸. ریش دراز بلند / علامت حمقی است ۴۰۱

ز

۲۷۹. زدیم نگرفت ۴۰۲
۲۸۰. زر را دشمن گیر تا مردمان تو دوست گیرند ۴۰۳
۲۸۱. زنده ها / قسط (سهم) مرده ها را بیهی ۴۰۳
۲۸۲. زه را کشید (زهش را کشیدند) ۴۰۷
۲۸۳. زیر جُلکی ۴۰۸

س

۲۸۴. سال به دوازده ماه ما دیدیم، یکبار هم تو بین ۴۱۰
۲۸۵. سیلش را دود داد (دود کرد) ۴۱۰
۲۸۶. سیل کسی را چرب کردن ۴۱۱
۲۸۷. سبزی پاک کردن ۴۱۴
۲۸۸. ستون به ستون فرج است ۴۱۵
۲۸۹. سحر خیز (شب خیز) باش تا کامروا باشی ۴۱۷
۲۹۰. سراشپختر را آورده (گویی...) ۴۱۸
۲۹۱. سر بز آهنگر را ببرید تا چشم خرس ها به حساب بیفتد ۴۱۹
۲۹۲. سر خر را برگرداند ۴۲۰
۲۹۳. سر خودش را نمی توانست دستمال ببندد، می رفت سر عروس مردم را دستمال ببندد ۴۲۱
۲۹۴. سر زارفت ۴۲۲

۲۹۵. سرش بی کلاه ماند ۴۲۲
۲۹۶. سرگاو توی خُمره گیر کرده ۴۲۲
۲۹۷. سرگره گیر کرده (کارش گره خورده است) ۴۲۳
۲۹۸. سرم را بشکن، [ولی] حرفم را نشکن ۴۲۴
۲۹۹. سرنخ به دستش افتاده است / سرنخ به دست کسی افتادن ۴۲۵
۳۰۰. سزای نیکی بدی ست ۴۲۷
۳۰۱. سکاکی (سقاچی) را به جنابت گرفته اند (مگر...) ۴۳۰
۳۰۲. سگ داند و پینه دوز در انبان چیست ۴۳۲
۳۰۳. سگ در خانه اش تازی می شود ۴۳۳
۳۰۴. سنگ چرخ خاله غورباغه را گرو کشید ۴۳۳
۳۰۵. سنگ را در سگ را گشاده اند ۴۳۸
۳۰۶. سنگ مات، آه نلاغ هم مفت ۴۳۹
۳۰۷. سوداگر، پنبه در سرش می خورد ۴۳۹
۳۰۸. سوراخ دعا را گم ۴۴۰
۳۰۹. سه میش تو خورده می شه، استخوان من گفته می شه ۴۴۰
۳۱۰. سیبی که بالا می رود و پایین می آید، زار چرخ می خورد ۴۴۱
- ش**
۳۱۱. شاخش (شاخ خودش) را آورده ۴۴۴
۳۱۲. شاه خدا بنده، سنده کی سنده، منده کی منده ۴۴۵
۳۱۳. شاه می بخشد و شیخ علی خان نمی بخشد ۴۴۵
۳۱۴. شب سمور گذشت و لب تنور گذشت ۴۴۶
۳۱۵. شپش منیژه خانم است ۴۴۷
۳۱۶. شتر اگر مرده هم باشد پوستش بار یک خر است ۴۴۷
۳۱۷. شتر دیدی، ندیدی ۴۴۸
۳۱۸. شرح کشف ۴۵۵
۳۱۹. شتر نقاره خانه / مثل شتر نقاره خانه چشم و گوشش باز است ۴۵۶
۳۲۰. شستش خبردار شد ۴۵۷
۳۲۱. شش قَبْرِغِه ۴۵۹
۳۲۲. شله ماشین که، مگه به این آسان که ۴۶۰
۳۲۳. شیخ زنگوله به پا ۴۶۱

۳۲۴. شیخ علی! کشکت را بساب ۴۶۲
 ۳۲۵. شیر بی دُم و سر و اشکم که دید؟ ۴۶۳

ص

۳۲۶. صدایش صبح (صبح صدایش) بلند می شود / صبح می شود، معلوم می شود ۴۶۵

ض

۳۲۷. ضرر هم یکی از سود است ۴۶۷

ط

۳۲۸. طالع اگر سلسله جنبان شود / مور تواند که سلیمان شود / نکبت اگر دست و گریبان شود /
 خواجه بغز لور میدان شود ۴۶۸

ع

۳۲۹. عاشق - سم وزغ شده است ۴۷۱
 ۳۳۰. عاقبت به خیر ۴۷۲
 ۳۳۱. عاقلان دانند ۴۷۶
 ۳۳۲. عذر بتر (بدتر) از گناه ۴۷۷
 ۳۳۳. عر و تیز سردادن ۴۷۸
 ۳۳۴. عطایش را به لقایش بخشیدم ۴۷۸
 ۳۳۵. علی اویار نیست ۴۷۹
 ۳۳۶. علی بونه گیر / مثل علی بونه گیر می ماند ۴۸۱
 ۳۳۷. علی ماند و حوضش ۴۸۲
 ۳۳۸. عمل هر کس پایبخت خودش است ۴۸۲
 ۳۳۹. عنب و ازم و انگور، هر سه یکی است ۴۸۶
 ۳۴۰. عهد بوق ۴۸۷

غ

۳۴۱. غزه مشو که گریه عابد نماز کرد ۴۹۰
 ۳۴۲. غیر لازم را خرید و لازم را فروخت ۴۹۱

ف

۳۴۳. فردا که برمن و تو وزد باد مهرگان / آنگه پدید شود که نامرد و مرد کیست ۴۹۲
 ۳۴۴. فرصت زن طلاق دادن (سر خاراندن) [را] ندارد ۴۹۲
 ۳۴۵. فکری که کردم یللو، یختم بماسد یللو ۴۹۶
 ۳۴۶. فواره چون بلند شود، سرنگون شود ۴۹۷

۳۴۷. فوت [و فن] کاسه گری ۴۹۸
 ۳۴۸. فینش را هم تو بکن ۴۹۹

ق

۳۴۹. قاضی دیوان بلخ ۵۰۰
 ۳۵۰. قاف غلط، قیف غلط، قوف غلط؛ پس چه بخوانم؟ ۵۰۰
 ۳۵۱. قبا سفید، قبا سفید است ۵۰۱
 ۳۵۲. قبر بابا ازین چُس و پس ها بسته نمی شود ۵۰۱
 ۳۵۳. قدر عافیت کسی داند که به مصیبتی گرفتار آید ۵۰۲
 ۳۵۴. قرآن بر سر ریان است و زرد در میان جان ۵۰۳
 ۳۵۵. قربان برم خدارا، یک بام و دو هوا را ۵۰۳
 ۳۵۶. قرقونش سستور شد ۵۰۴
 ۳۵۷. قَسَمَت را سَیَم دم خروست را ۵۰۵
 ۳۵۸. قلم در کف دشت است ۵۰۵
 ۳۵۹. قلم را کج (کجش) ۵۰۶
 ۳۶۰. قوز بالا قوز ۵۲۸
 ۳۶۱. قیصریه را برای دستمالی آتش می زنند ۵۲۹

ک

۳۶۲. کار از کار ابزار پیش می رود ۵۳۱
 ۳۶۳. کار از محکم کاری عیب نمی کند ۵۳۲
 ۳۶۴. کار بوزینه نیست نجاری ۵۳۲
 ۳۶۵. کار پاکان را قیاس از خود مگیر ۵۳۲
 ۳۶۶. کار زیاد فرصت نمی دهد ۵۳۳
 ۳۶۷. کارش گره خورده است ۵۳۴
 ۳۶۸. کار شیطان کُل به آب دادن است ۵۳۴
 ۳۶۹. کار نیکو کردن از پر کردن است / کار پر کرده کی بود دشوار ۵۳۴
 ۳۷۰. کاسه شکست که شکست / کاسه که شکست، شکست ۵۴۲
 ۳۷۱. کجا خوش است؟ آنجا که دل خوش است ۵۴۳
 ۳۷۲. کجش کرده است و خوب هم کجش کرده است ۵۴۳
 ۳۷۳. کُجی دازه را به قریون (کجی پیشش سپرده ست) ۵۴۵
 ۳۷۴. کرکرش هم حساب است؟ ۵۴۷

۳۷۵. کره‌ها را باغ کرد. ۵۴۷
۳۷۶. کشکی. ۵۴۹
۳۷۷. کش، کش است. ۵۵۱
۳۷۸. کلکش را کنند. ۵۵۲
۳۷۹. کلاغ امسالی عقلش بیش از پارسالی است. ۵۵۴
۳۸۰. کلاغ رفت مثل کبک راه برود، راه رفتن خودش هم یادش رفت. ۵۵۴
۳۸۱. کلاه گل را آب برد، گفت: «برای سرم فراخ (گشاد) بود». ۵۵۵
۳۸۲. کمتر کار کن، [پتا] سوسک نشی / این قدر کار مکن (نکن) سوسک می‌شی. ۵۵۵
۳۸۳. کور بیکار / وال دوز به خایه خود زند / کوره بیکار بود، جوال دوز (سوزن) به تخمش می‌زد و می‌نالید. ۵۶۲
۳۸۴. کور موصی. ۵۶۳
۳۸۵. کوروغلی می‌خواند. ۵۶۳
۳۸۶. کوری بین عصا نشو و در. ۵۶۵
۳۸۷. کوس (طبل) نادری بر سره ما خورده (کوفته شده). ۵۶۵
۳۸۸. کون (تو که کون) نداری هلیله خر خمش. ۵۶۶
۳۸۹. که که پیش بابا روحو. ۵۶۶
۳۹۰. کی گفته مرده نمی‌تیزد (نمی‌گوزد)؟. ۵۶۷
- گی
۳۹۱. گاو (خر) را از خر (گاو) فرق نگذاشتن (تمیز ندادن). ۵۶۸
۳۹۲. گاو پیشانی سفید. ۵۶۸
۳۹۳. گاو بندی. ۵۷۴
۳۹۴. گاه باشد که کودکی نادان / به غلط بر هدف زند تیری. ۵۷۵
۳۹۵. گدازاده، گدازاده است تا چشمش کور. ۵۷۶
۳۹۶. گربه را سر حجله کشت. ۵۷۸
۳۹۷. گربه ما، [وزنش] سه چار که / وزن گربه ما، سه چار که. ۵۷۸
۳۹۸. گر تو بهتر می‌زنی بستان بز. ۵۷۹
۳۹۹. گرگ دهن آلوده و یوسف ندریده. ۵۸۰
۴۰۰. گر ملک این است و گر این روزگار / زین ده ویران دهمت صد هزار. ۵۸۰
۴۰۱. گره از کارش باز شد. ۵۸۱
۴۰۲. گز دور است، گز که نزدیک است / بیضا دور است، نه تا خرش که نزدیک است. ۵۸۱

۴۰۳. گفتند برقص، امانه با این قر و غمزه ۵۸۲
۴۰۴. گنج بادآور ۵۸۳
۴۰۵. گور خر امین الدوله (عبدالله خان) ۵۸۴
۴۰۶. گوز پامال می کند ۵۸۵
۴۰۷. گوزم کم گوزت. ماش ها را از سر می کشیم ۵۸۶
۴۰۸. گوساله بسته ملا [نصرالدین] ۵۸۷
۴۰۹. گی بمونسه. خان بخره (گه مانده است که خان بخورد) ۵۸۷

ل

۴۱۰. لگد رقیب زده زدن ۵۸۹
۴۱۱. لنگ نصرالدین است ۵۹۰
۴۱۲. لیلاج است ۵۹۱

م

۴۱۳. ما خدمت خودمان را کردیم. ولی جدمان نامردی کرد ۵۹۲
۴۱۴. مادر را دل سوزد. مادر را دام ۵۹۲
۴۱۵. ما را از مدرسه بیرون می رویم ۵۹۳
۴۱۶. ما سه تن کردیم کار خویش را / این به قربانت جنبان ریش را ۵۹۴
۴۱۷. ماست ها را کسبه کردن ۵۹۸
۴۱۸. ماشاءالله به شاشش ۶۰۰
۴۱۹. ما شاهد می آوریم که خرمان از اصل دم نداشت ۶۰۰
۴۲۰. ما صد نفر بودیم تنها. آنها دو نفر بودند همراه ۶۰۰
۴۲۱. ما که خوردیم. اما نگویید لره خر بود ۶۰۱
۴۲۲. ما که رفتیم اما این هم طریق خانه داری نیست ۶۰۱
۴۲۳. ما هم اهل بخیه هستیم ۶۰۲
۴۲۴. مثل پینه دوز جن ها ۶۰۲
۴۲۵. مثل دعوای کسبه بندرعباس ۶۰۵
۴۲۶. مثل دول چاه حاج میرزا ۶۰۶
۴۲۷. مثل سنگ پشیمان شد ۶۰۷
۴۲۸. مثل سنگ یوسف ترکمنی است؛ نه خودی سرش می شود. نه غریبه ۶۰۷
۴۲۹. مثل سنگ صبور ۶۰۸
۴۳۰. مثل قصه چهل طوطی ۶۱۶

۴۳۱. مثل گورخر عبدالله خان ۶۱۷
۴۳۲. مثل یخ فروش نیشابور ۶۱۷
۴۳۳. مجاهد روز شنبه ۶۱۷
۴۳۴. مجنب که گنجی ۶۱۸
۴۳۵. مرا به خیر تو امید نیست، شرّ مرسان ۶۱۹
۴۳۶. مرد آخرین مبارک بنده‌ای ست / هرکه اولین بود اعمی بود - هرکه آخرین، چه با معنی بود ۶۱۹
۴۳۷. مردن به عزت، به از زندگی به ذلت ۶۲۰
۴۳۸. مرغ یک ا دارد ۶۲۱
۴۳۹. مرغ به آن حایه (تخم) را می‌کرد (می‌گذاشت) بمرد (پرواز کرد) ۶۲۲
۴۴۰. مرگ می‌خواهی به گیلان ۶۲۶
۴۴۱. مسلمان! همان به صبح بستم ۶۲۸
۴۴۲. مشربه را گرو گذاشتن ۶۲۸
۴۴۳. مفرداتش خوب است، اما رده‌ش ترکیش را ببرد ۶۳۰
۴۴۴. من پندت می‌دهم، تو حساب مگو، ها! می‌کنی ۶۳۰
۴۴۵. مگو هالو لر بید و ندونست، دو نابت بی مز بید ۶۳۱
۴۴۶. ملا را بیمار مکن (ملا بیمار کن است) ۶۳۲
۴۴۷. من ریشی‌ام (هستم)، گردنی نیستم ۶۳۲
۴۴۸. من که نمی‌خورم، اما برای هر کس کشیده‌اید، کم است ۶۳۲
۴۴۹. من می‌گویم انف، تو مگو انف، بگو انف ۶۳۳
۴۵۰. من نادرقلی‌ام، پول می‌خواهم ۶۳۳
۴۵۱. من نوکر سلطانم، بادنجان یاد دارد؟ بلی؛ ندارد؟ بلی ۶۳۴
۴۵۲. میان همه پیغمبرها جرجیس نصیم (نصیب ما) شد ۶۳۴
۴۵۳. میخ‌طویله را روی زبان کوبیدن ۶۳۵
۴۵۴. می‌دونم کجات می‌سوزه ۶۳۶

ن

۴۵۵. ناخورده، شکر مکن ۶۳۷
۴۵۶. نام شب دادن سرنا نمی‌خواهد ۶۳۷
۴۵۷. نان اینجا، آب اینجا، کجا روم به از اینجا ۶۳۸
۴۵۸. ناناش (نان خودش) را به شیشه می‌مالد ۶۳۹

۴۵۹. نتابیده‌اش که این صدا را دارد، وای به تابیده‌اش. ۶۴۰
۴۶۰. نَجَب که گنجی. ۶۴۰
۴۶۱. نخ را باید کوتاه گرفت. ۶۴۲
۴۶۲. نخ (نخس) را کشیدند. ۶۴۳
۴۶۳. نشادرش تیز (تند) است. ۶۴۴
۴۶۴. نشاشیده‌ای شب دراز است. ۶۴۴
۴۶۵. نصفش را پنبه کاشتی، نصف دیگرش را بگذار خودم ابریشم بکارم. ۶۴۵
۴۶۶. نعلش تعزیه. ۶۴۵
۴۶۷. نعل واژگونه (وارونه) می‌زند. ۶۴۶
۴۶۸. نفاق بینداز و فتح (حکومت) کن. ۶۴۶
۴۶۹. نقل کر، کار نیست. ۶۴۸
۴۷۰. نکبت اگر دست و گمان شود / خواجه بغز لوطی میدان شود. ۶۵۱
۴۷۱. نماز شب آب کبدن. ۶۵۲
۴۷۲. نمازی که خدا می‌سراهد باید کُ ابوطالب بخواند. ۶۵۲
۴۷۳. نگولر بود و نفهمید، دوشاست می‌ره بود. ۶۵۳
۴۷۴. ننه، ننه پستون؛ پستون بره فبرسون! ۶۵۳
۴۷۵. نور علی‌نور. ۶۵۴
۴۷۶. نوش دارو بعد از مرگ سهراب / عطر بعد از عرس. ۶۵۴
۴۷۷. نوکر بادنجان. ۶۵۶
۴۷۸. نوشتن نداره اشکنه، گوزش درخت (تغار) را می‌شکنه. ۶۵۷
۴۷۹. نه آتش زیرش کن و نه جاروب توی سرش بزن. ۶۵۸
۴۸۰. نه به‌این پُرتابی. ۶۵۸
۴۸۱. نه خانی اویده، نه خانی رهنده. ۶۵۹
۴۸۲. نه رُب دوم نه رُب، دشکی اریسم قد تَرُب. ۶۶۰
۴۸۳. نه شیر شتر، نه دیدار عرب. ۶۶۰
۴۸۴. نه ناخوشیش به‌ناخوشی آدم می‌بره و نه غذایش به‌غذای آدمیزاد. ۶۶۱
۴۸۵. نی ز ما و نی ز تو، رو دم مزن. ۶۶۱
۴۸۶. نیش عقرب نه از ره کین است / اقتضای طبیعتش این است. ۶۶۲
۴۸۷. نیم غاز بابام را می‌خوام. ۶۶۴
۴۸۸. نیم من آرد خاصه می‌خواد. ۶۶۶

۴۸۹. نیم (یک) من پا [ی] خودم / ۶۶۶
۴۹۰. وضو (دست‌نماز) عام رمضون ۶۶۷
۴۹۱. وضویت را بگیر و کفشم را پس بده ۶۶۸
۴۹۲. وقتی همه کدخدا باشند، ده ویران می‌شود. ۶۶۸
۴۹۳. هاریسم، واریسم، خواجه به‌دروازه رسید، کارم به‌جایی نرسید ۶۷۰
۴۹۴. هر آن کس که دندان دهد، نان دهد ۶۷۰
۴۹۵. هتکش را باره کرد ۶۷۱
۴۹۶. هر چه بوی شکمش نوشته ۶۷۲
۴۹۷. هر چه سوار آید، ده‌ای به‌کار آید ۶۷۲
۴۹۸. هر چه داری به بدر ده / خدر مرد خداست ۶۷۳
۴۹۹. هر چه در دل فرو داید، دینم نکو نماید ۶۷۳
۵۰۰. هر چه عوض دارد، گله ندارد ۶۷۳
۵۰۱. هر چه گپ‌تراپیو، گوتر (لیش) ایست ۶۷۴
۵۰۲. هر چه نصیب است همان می‌دهد ۶۷۴
۵۰۳. هر را از بر تمیز نمی‌دهد ۶۷۵
۵۰۴. هر رنگ که خواهی بکن، این رنگ مکن. ۶۷۷
۵۰۵. هر که آش خورده، رَوَد پرده ۶۷۸
۵۰۶. هر که آنجا نشیند که نباید، آن بیند که نشاید ۶۷۹
۵۰۷. هر که اول بین بود، اعمی بود ۶۸۰
۵۰۸. هر که به‌فکر خویشه، کوسه به‌فکر ریشه ۶۸۰
۵۰۹. هر کچلی خوشبخت نمی‌شود ۶۸۱
۵۱۰. هر که نان از عمل خویش خورد / منت از حاتم طایی نبرد ۶۸۲
۵۱۱. هر که بدی (نیکی) کرد، به‌خودش کرد ۶۸۲
۵۱۲. همان که سرشب گفتی پیار، ولی اسمش را نیار ۶۸۳
۵۱۳. هم آش معاویه را می‌خورد، هم نماز علی را (پشت بر علی نماز) می‌خواند ۶۸۴
۵۱۴. هم به‌لا هوش خورد، هم به‌ناسوتش ۶۸۵
۵۱۵. هم چوب را خورد و هم پیاز را و هم جریمه را پرداخت ۶۸۶
۵۱۶. همدان دور است، کردو نزدیک است ۶۸۷

۵۱۷. هم دزدی و هم دروغ گو ۶۸۷
۵۱۸. همه سر خخته سوران پسر قاضی بود ۶۸۸
۵۱۹. همه دفعه (همیشه) خره خرما نمی ریند ۶۸۹
۵۲۰. همه راستی را نمی توان گفت ۶۹۰
۵۲۱. همه شم دارند ۶۹۲
۵۲۲. همه کارش برعکس کار آدمیزاد است ۶۹۳
۵۲۳. همهش دست بگیر دارد / دست بگیر دارد، نه دست بده / یک چوب خورد روی طبل ۶۹۳
۵۲۴. همین یکی برای هر دومان پس است ۶۹۵
۵۲۵. همه ما می دیدیم، یکبار هم تو بین (بگذار یکبار هم تو بینی) ۶۹۵
۵۲۶. هنوز زرده را بالا نکشیده، قُدفد می کند / اگر یارو زرده را بالا بکشد چه خواهد کرد؟ ۶۹۵
۵۲۷. هیچ اروانی نیست و هیچ گرانی بی سبب ۶۹۶

ی

۵۲۸. یارو (این) را باش ۶۹۸
۵۲۹. یارو هم اهل بخیه است ۶۹۹
۵۳۰. یا علی غرقش کن، من هم به جهنم (وش) ۷۰۰
۵۳۱. یزد دور است، گز که نزدیک است ۷۰۰
۵۳۲. یعنی کشک ۷۰۰
۵۳۳. یک بار جستی ملخه، بار دوم جستی ملخه، بار سوم گیر افتادی ملخه ۷۰۱
۵۳۴. یک باره بگوراه نیست و راحت ۷۰۷
۵۳۵. یک بام و دو هوا ۷۰۷
۵۳۶. یک خشت هم بگذار درش (دمش) ۷۰۹
۵۳۷. یک روز حلاجی می کند و سه روز پنبه از ریش برمی چیند ۷۱۰
۵۳۸. یک عمر هوایت را نگاه داشتم، دو دقیقه هوایم را نگاه دار ۷۱۰
۵۳۹. یک فوت و یک صبر ۷۱۱
۵۴۰. یک کلاغ چهل کلاغ شده است ۷۱۲
۵۴۱. یک ماه ماندم، یک ماه دیگر هم می مانم، بدی هم از شما ندیدم ۷۱۳
۵۴۲. یکیش مرد و یکیش مردار شد، یکیش هم به غضب خدا گرفتار شد ۷۱۵
۵۴۳. یکی دیگر بزنی، هیچ دارم ۷۱۶

مقدمه چاپ سوم

خدای بزرگ و سپاسگزارم که به من آن قدر عمر و مجال داد تا اثر ناچیزی را که به ابتکار خود به وجود آوردم و دیار در سال های ۱۳۲۴ و ۱۳۳۳ چاپ و منتشر ساخته بودم، برای سومین بار با مرتبه مراتب کامل تر و جامع تر چاپ کنم و در دسترس فارسی زبانان قرار دهم.

در چاپ دوم جمعاً ۴۱ داستان و داستان های چاپ اول و در چاپ سوم ۲۳۵ داستان بر ۲۸۴ داستان چاپ دوم، و بیش از یک سوم صفحات و مندرجات چاپ مذکور علاوه گردید و کتابی که در این نوبت در اختیار ارباب ذوق و ادب گذارده می شود در نوع خود کامل ترین کتابی است که تألیف و تنظیمش از عهد یک نفر ساخته است. ولی من یقین دارم در گوشه و کنار این مملکت، مخصوصاً در استان رقصات و شهرچه هایی که هنوز گرفتار تحولات تمدن جدید نگردیده و رنگ ایرانی خود را عرض نکرده اند، باز هم امثال فراوانی شنیده می شود که هر یک داستانی جالب و سیرین دار را و اگر ارباب ذوق همتی کنند و صرفاً به قصد تحقیق و پژوهش در اطراف کشور بگردانند و در صدد جمع آوری باقی مانده امثال داستان دار بر آیند، می توان گفت که این مجموعه در حل کمال خود را طی کرده و اثری کامل بر ذخایر نفیس ادب فارسی افزوده شده است.

خشنودی دیگر من این است که این کتاب و کتاب «فرهنگ عوام در تفسیر امثال و اصطلاحات زبان فارسی» نه تنها مورد تقدیر بسیاری از نویسندگان و دانشمندان هم میهنم واقع گردیده، بلکه بیشتر مورد توجه و استفاده بیگانگانی قرار گرفته که یا به زبان فارسی آشنایی دارند یا سرگرم آموختن آن می باشند؛ چه همان طور که خاورشناس

گرامی آقای بگلی، دانشیار دانشگاه اورهام انگلستان در مقدمه‌ای که براین کتاب نوشته^۱ است یادآور شده تا وقتی که به کتاب‌های «فرهنگ عام» و «داستان‌های امثال» دسترسی نیافته، نمی‌توانسته است معانی برخی از قسمت‌های آثار ادبی معاصر را که آمیخته به‌واژه‌ها و اصطلاحات عامیانه است بیابد و حتی گاهی از ایرانیانی هم که استمداد می‌کرده، معانی بسیاری از آنها را نمی‌دانسته‌اند و فقط با کمک این دو کتاب بوده که قادر به یافتن تفسیر و آموختن ریشه داستان‌ها و اصطلاحات عامیانه می‌شده است.

خاورشناس دانشمند روسی آقای «یوری رویینچک» که زبان فارسی را با کمال سلاست صحبت می‌کند در مسافرتی که دو سال قبل به اصفهان کرد در حضور برخی از اساتید شگاک اصفهان اقرار داشت که در تألیف فرهنگ فارسی به‌روسی از کتاب فرهنگ عوام استفاد بسیار نموده‌اند و این خود بهترین پاداشی است که من از حاصل نیم‌قرن کوشش و تلاش می‌برد که در جمع‌آوری امثال و اصطلاحات زبان مادری‌ام و تفسیر و توضیح آنها به‌کار بردم. در این راه متحمل رنج‌ها و حتی صرف هزینه‌های بسیاری گردیده‌ام، به‌دست آورده‌ام.

امیرقلی امینی
مدیر روزنامه اصفهان
اول دی‌ماه ۱۳۵۱

۱. این مقدمه به‌قلم دختر بافضیلتم بانو منیژه امینی (قرل‌ایاغ) ترجمه شده است.